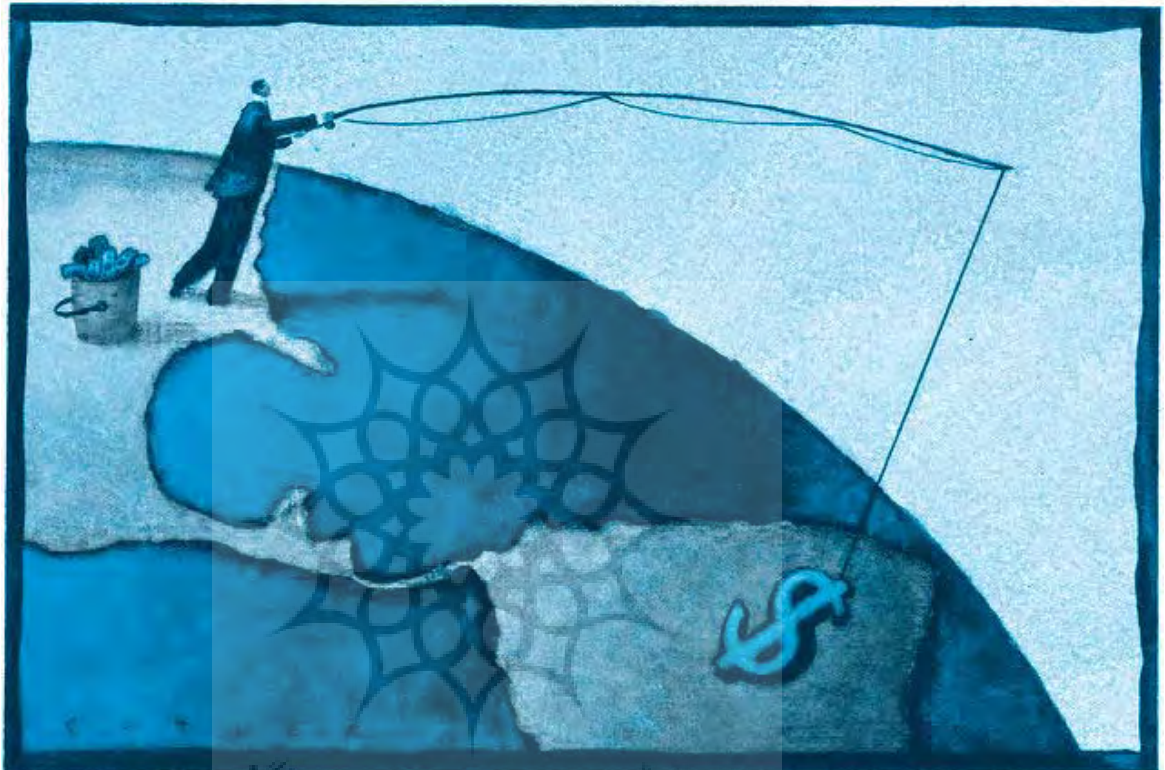


بحران‌های امریکا، باتلاق اقتصادی جهانی

مهديه محمدی راد



ژوئیه ۱۳۸۷

مشکلات در اقتصاد است. بحران در نظام مالی به ندرت به مثابه آغازگر و عامل بروز رکود اقتصادی عمل می‌کند، اما باعث عمیق‌تر شدن و طولانی شدن رکود می‌شود.

میزان تأثیر پذیری یک اقتصاد از بروز بحران در یک بخش آن به این بستگی دارد که تا چه حد عوامل مهم اقتصادی مثل مصرف و سرمایه‌گذاری از این بحران تأثیر می‌پذیرد. سقوط بازار سهام در سال ۱۹۸۷ قلب نظام‌های اقتصادی - مالی آمریکا را تهدید می‌کرد. اما ناآرامی در حیطه نظام مالی باقی ماند و به دیگر بخش‌ها سرایت نکرد، به دلیل بالا رفتن درآمد شرکت‌ها در این سال ارزش سهام مجدداً رو به افزایش گذاشت. در نتیجه بحران در همان بخش باقی ماند.

این روزها ایالات متحده آمریکا با یکی از سخت‌ترین و بزرگترین بحران مالی در تاریخ خود دست و پنجه نرم می‌کند. از آن جایی که اقتصاد آمریکا از ارکان مهم و اصلی در اقتصاد جهانی به شمار می‌رود و اقتصاد بسیاری از کشورهای دنیا ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با نظام اقتصادی و مالی آمریکا دارد، بحران در اقتصاد این کشور باعث بحران در اقتصاد جهان شده و این مسأله به شکل‌های مختلف در عرصه جهانی نمود پیدا کرده و به عنوان واقعیتی انکارناپذیر و تلخ، اقتصاد کشورهای گوناگون را در حوزه‌های درآمد، هزینه، تأمین منابع معدنی و غذایی تحت تأثیر قرار داده است. بحران مالی در واقع نشانگر وجود طیف گسترده تری از

تقاضای نفت اگر با رشد اقتصادی به قبل از بحران برگردد، تا سال ۲۰۲۰ میزان مصرف نفت ۲ برابر می‌شود و این مسأله به معنای این است که قیمت نفت باید در حد بالا نگه داشته شود تا اکتشاف و تولید نفت در مناطقی که هزینه استخراج آن بالا است، امکان‌پذیر باشد».

دکتر آرمان خاطر نشان کرد: «بحران مالی آمریکا ابتدا با افزایش قیمت نفت تولید شده - که در مقطع کوتاهی به ۱۴۷ دلار رسید، اما هیچ گاه در این قیمت باقی نماند و به سرعت به پایین تر از ۶۰ دلار کاهش یافت- شروع شد. این افزایش قیمت نفت قدرت خرید قشرهای آسیب‌پذیر را کاهش داد که نخستین مورد آن در زمینه باز پرداخت نکردن وام مسکن بود که منجر به بحران برای سیستم بانکی آمریکا شد و از طرفی، بالا رفتن هزینه تمام شده تولیدات کارخانه‌ها به همراه کاهش

اما بحران کنونی با شرایط سال ۱۹۸۷ متفاوت است. کارشناسان اقتصادی، نقطه آغاز و منشأ بروز بحران اقتصادی جهان را در تشدید بحران اقتصادی آمریکا در حدود یک سال گذشته ارزیابی می‌کنند. برای چندین سال در آمریکا قیمت مسکن و همچنین عملیات ساخت مسکن روندی صعودی فراتر از حد معقول را طی کرده است. در این مدت مبالغ هنگفتی برای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن وام گرفته شد. در نتیجه این وضعیت پولی پس‌انداز نشد، مصرف افزایش یافت و سرعت قرض دادن و شرایط وام گرفتن تسهیل شد. اما، وقتی رشد قیمت مسکن متوقف شد، همه چیز بر عکس شد. با رکود بازار مسکن آمریکا، افت شدید در بازارهای مالی آمریکا و کاهش ۳۰ تا ۳۵ درصدی ارزش دلار آغاز شد و در ابعاد جهانی هم بر اقتصاد آمریکا و هم کشورهای متأثر از اقتصاد آمریکا به شدت

بحران مالی آمریکا ابتدا با افزایش قیمت نفت تولید شده - که در مقطع کوتاهی به ۱۴۷ دلار رسید، اما هیچ گاه در این قیمت باقی نماند و به سرعت به پایین تر از ۶۰ دلار کاهش یافت - شروع شد

قدرت خرید مردم به بحران دامن زد. مسأله‌ای که در این زمینه وجود دارد، این است که در گذشته بورس‌های اوراق بهادار دارای اهمیت امروزی نبودند و رشد این بورس‌ها از اواخر دهه ۸۰ آغاز شد و در نتیجه کاهش سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس به بحران مالی دامن زد و از آن جا که اقتصاد آمریکا ۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را دارد، این بحران به سرعت به کشورهای دیگر سرایت کرد».

این در حالی است که دکتر مهدی تقوی اسناد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در زمینه ماهیت بحران مالی در آمریکا گفت: «این بحران و این گونه رکود و رونق‌ها ذات نظام سرمایه داری است؛ یعنی کشوری که نظام سرمایه داری دارد و در آن آزادی فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد، این گونه رکودها و رونق‌ها در آن امری عادی است، اما مشکل آمریکا این بود که وام مسکنی که بانک‌ها به مردم می‌دادند، علاوه بر این که ۱۰۰ درصد قیمت خانه را وام می‌دادند، ۲۰ درصد هم اضافه بر این مبلغ برای تهیه وسایل خانه و دیگر چیزها

تأثیرکرد

دکتر بهمن آرمان اقتصاددان در مورد علل به وجود آمدن بحران مالی در آمریکا اظهار داشت: «واقعیت این است که عامل اصلی بروز بحران را رسانه‌های گروهی و دست اندرکاران امر از مردم پنهان می‌کنند. آن چه در حال روی دادن است، مسأله‌ای شبیه نخستین شوک بانکی است مبنی بر ۴ برابر شدن قیمت نفت که در دسامبر ۱۹۷۳ روی داد. در آن سال شرکت‌های نفتی به این نتیجه رسیده بودند که قیمت بشکه‌ای ۲/۵ دلار برای تولید نفت اقتصادی نیست، زیرا روند رشد اقتصادی در جهان به افزایش تولید نفت وابسته بود و برای این کار قیمت نفت باید افزایش می‌یافت». وی افزود: «جامعه اقتصاد جهانی برای تحمل چنین افزایش شدید قیمت نفت به یک رکود اقتصادی فرو رفت و نرخ تورم ۲ رقمی و نرخ بیکاری هم ۲ برابر شد و کشورهای اروپایی با دشواری‌های جدی روبه رو شدند. در حال حاضر براساس پیش بینی شرکت‌های نفتی و موسسه‌هایی که در زمینه مسائل نفتی تحقیق می‌کنند، میزان



بازارهای جهان پول گرفتند و این اوراق را با قیمت مناسب‌تری خریداری کردند.»

وی افزود: «شرکت‌های بیمه هم این اوراق را تضمین کردند و بعد از ایجاد تورم ناشی از افزایش نفت، آنهایی که وام گرفته بودند، از عهده پرداخت وام‌هایشان برنیامدند. در نتیجه بانک‌ها و کسانی که این اوراق را خریداری کرده بودند، ورشکست شدند. البته این تنها ظاهر قضیه است، ولی در اصل این فرایند از سال ۱۹۷۵ شروع شد. در این سال بود که کنفرانس «برتون وودز» برگزار شد که در این کنفرانس سران کشورهای صنعتی و بانک‌های مرکزی کشورهای صنعتی و بعضی از کشورهای در حال توسعه رابطه بین دلار و طلا را قطع کردند.»

مدیر عامل بانک سرمایه‌خاطر نشان کرد: «در آن زمان هر اونس طلا ۳۵ دلار معاوضه می‌شد و دولت آمریکا تقبل کرده بود که هر کسی ۳۵ دلار نقد بدهد، یک اونس طلا می‌گیرد. از آن تاریخ رابطه بین طلا و دلار قطع شد. دیگر دولت در ازای گرفتن دلار، طلا نمی‌داد، ولی در مقابل فرد می‌توانست کالا خریداری کند. چون دلار آمریکا در خارج دارای اعتبار است و به موازات آن یورو در درجه دوم اهمیت قرار دارد و حتی در داخل آمریکا بیشتر با دلار سر و کار دارند، دولت آمریکا توانست دلارهای بیشتری را خارج از آمریکا چاپ کند و در جریان قرار دهد. با این که پشتوانه کافی برای انتشار دلارهای خارج از آمریکا نداشت، مدت‌ها این کار را انجام داد و باعث تحمیل تورم به کشورهای که مواد خام به آمریکا صادر می‌کردند، شد.»

دکتر حسین هاشمی اضافه کرد: «این کشورها به علت کاهش ارزش دلار متضرر می‌شدند و در واقع تورم وارد کشورشان می‌شد. این فرایند را آمریکا ادامه داد. این موضوع مزیت بزرگی برای آمریکا داشت و باعث شد صادرات کالاهای ساخته شده آمریکا توسعه پیدا کند، چرا که دلار در مقابل ارزهای دیگر به‌ویژه ین ژاپن و مارک آلمان تضعیف می‌شد و این کشورها به‌طور مرتب مجبور می‌شدند برای این که ترازپرداخت‌هایشان را با آمریکا مثبت کنند و خرید و صادراتشان را توسعه دهند، اقدام به جمع‌آوری دلار می‌کردند و آمریکا در تلاش بوده قیمت مواد اولیه به‌خصوص مواد خام کم وارد کشورش شود و قیمت‌ها افزایش نیابد، به‌خصوص نفت که دولت آمریکا خیلی تلاش کرد و به اوپک و کشورهای صادرکننده نفت فشار آورد که نفت را گران نکنند.»

می‌دادند که این باعث وارد شدن شوک به بازار مسکن شد، زیرا در ابتدا زمانی که بازار مسکن با دادن وام‌ها از طرف بانک‌ها رونق گرفت، ساخت و سازها شروع شد و قیمت مسکن بالا رفت و چون تقاضا به آن اندازه نبود، قیمت‌ها افت کرد و این شوک وارد آمده به بازار مسکن باعث شد که برای وام‌گیرنده‌ها باز پرداخت وام مقرون به صرفه نباشد. برای مثال، بانکی ۱۲۰ میلیون تومان به مردم وام داد که باید سالی ۱۲ هزار تومان به بانک‌ها پرداخت شود، این در حالی است که به دلیل رکود، در حال حاضر قیمت مسکن به ۳۰ میلیون تومان رسیده است. اگر ۱۲ سال ۱۲ هزار تومان به بانک‌ها پرداخت شود، همان ۱۲۰ میلیون تومانی که وام گرفته شده، باز پرداخت می‌شود و در صورت نپرداختن اقساط، خانه خریداری شده که به عنوان وثیقه در گروی بانک است، از طرف بانک ضبط می‌شود و از آن جا که قیمت خانه تنها ۳۰ میلیون تومان شده است، در حالی که شخص وام‌گیرنده ابتدا بابت خرید خانه ۱۲۰ میلیون تومان وام گرفته است، نپرداختن اقساط به نفع او خواهد بود و به علت این که بانک‌هایی که این وام‌ها را به مردم داده بودند، به طور ناگهان دارایی‌هایشان افت کرد، این مسأله در نهایت برای بانک‌ها مشکل ایجاد کرد. در واقع سرچشمه بحران مالی آمریکا شوکی بود که به بازار مسکن آمریکا وارد شد.»

شاید بتوان گفت علت اصلی و ظاهری رکود مالی در آمریکا، پول‌های فراوان، ارزان و بدون کنترلی بود که وارد بازار مسکن شد و در سر رسید معینی که این پول‌ها و وام‌ها باید به بانک‌ها و موسسات مالی بر می‌گشت، برنگشت و چون حجم این معوقه‌های بانکی خیلی زیاد بود، تعدادی از بانک‌ها و شرکت‌های بیمه آمریکا را ورشکسته کرد و چون از این طریق به بازار سرمایه وصل شده، بازارهای بورس را هم تحت تأثیر خود قرار داده است. اما بسیاری از کارشناسان و اقتصاددان‌ها اعتقاد دارند که موضوع وام‌های مسکن تنها جنبه ظاهری این رکود است، اما این بحران جنبه‌های عمیق دیگری را نیز شامل می‌شود.

دکتر حسین هاشمی مدیر عامل بانک سرمایه در این زمینه اظهار داشت: «بحران مالی که در آمریکا شروع شد ظاهراً این است که بانک‌هایی که وام مسکن می‌دادند، وام‌های سررسید آینده را به صورت اوراق قرضه یا به صورت گواهی سپرده، دارایی‌هایشان را فروختند و بانک‌های سرمایه‌ای هم از



انتظار داشت هنگامی که یک پنجم اقتصاد دنیا دچار تحول می‌شود، بقیه اقتصاد جهانی هم از آن تأثیر می‌پذیرد. البته روشن است که هرچه وابستگی کشوری به اقتصاد آمریکا بیشتر باشد، تأثیرپذیری آن نیز بیشتر خواهد بود و از آن جایی که آمریکا از لحاظ فن‌آوری فاصله خیلی زیادی با دیگر کشورها دارد، صندوق بین‌المللی پول در آستانه اجلاس بهاره خود در واشنگتن با انتشار گزارشی در خصوص بحران بازارهای مالی در ایالات متحده و گسترش آن به دیگر کشورهای جهان هشدار جدی داد.

دکتر مهدی تقوی استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در این زمینه اظهار داشت: «جهانی شدن بازارهای سرمایه به گونه‌ای است که به‌طور مثال کسانی که در مکزیک و یا برزیل هستند، اوراق بهادار آمریکا را می‌خرند و آمریکایی‌ها هم اوراق بهادار آنها را می‌خرند. این ارتباطات انسجام بازارهای جهانی و مالی را زیاد کرده و ارتباطات آنها با هم بیشتر شده است. اما بعد از شروع این بحران و ورود آن به بازارهای مالی، منجر به سقوط بورس و سهام و کاهش قیمت‌ها شد. در نتیجه دارایی‌هایی که مردم آمریکا خریده بودند، ارزش آن کم شد. این امر در واقع روی سرمایه‌گذاران، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌هایی که در سبد دارایی‌هایشان، دارایی‌هایی از آمریکا داشتند، تأثیر گذاشت و به یکباره قیمت آنها افت کرد و در نتیجه این بحران به دیگر کشورها سرایت کرد. در این میان کشورهایی که ارتباطات زیادی با بخش مالی ایالات متحده داشتند، مثل اروپایی‌ها، آمریکای لاتین و ... بیشتر از دیگر کشورها در این بحران صدمه دیدند.»

دکتر حسین هاشمی نیز در این خصوص خاطرنشان کرد: «اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها در این بحران بیشتر از آمریکا متضرر شدند. یکی این که به دلیل کاهش ارزش دلار، آنها مجبور می‌شدند که تراز پرداخت‌هایشان را منفی کنند و قیمت‌هایشان را پایین بیاورند تا بتوانند رقابت کنند و دیگر این که منابع مالی این دو کشور در بازارهای مالی آمریکا یعنی در بورس و بانک‌های آمریکا به مصرف رسید.»

بنابر شواهد موجود و با توجه به عقیده کارشناسان اقتصادی، علت گسترش بحران‌های آمریکا به اقتصاد کشورهای دیگر، رابطه اقتصادی و سیاسی آن کشور با دولت امریکاست، بنابراین چنین به نظر می‌رسد که اقتصاد ایران به دلیل نداشتن ارتباط

وی افزود: «تنها واردات نفت گران بود که به آمریکا ضربه می‌زد، زیرا که روی زندگی مردم اثر می‌گذاشت. این فرایند ادامه پیدا کرد. آمریکا هر سال دلارهای زیادی چاپ کرد و ثروت کشورش را بالا برد. و این اقدام به قیمت کاهش ارزش ارز کشورهای صادرکننده نفت تمام می‌شد. این کشورها دیدند که هر قدر قیمت نفت را بالا می‌برند، باز هم قدرت خرید دلار آن قدر تضعیف می‌شود که باز قدرت خرید سال قبل را ندارند. پس شروع کردند قیمت مواد اولیه خود به خصوص نفت را افزایش دهند، به طوری که قیمت نفت به ۱۴۰ دلار رسید. تنها از این طریق بود که تورم وارد کشور آمریکا شد. مردم آمریکا درآمدهایشان تکاپوی تأمین هزینه با نفت ۱۴۰ دلار را نداشت. به یک باره انرژی، برق، نفت، سیمان، آهن و ... گران و در نتیجه باعث کاهش پس‌انداز مردم آمریکا شد. زیرا پس‌اندازهایشان به صورت پس‌انداز مالی است، یعنی در بورس سهام دارند یا اوراق کوتاه مدت خزانه یا اوراق بهادار دارند. وقتی که نتوانستند بدهی خود را بدهند، بانک‌ها و موسساتی که از آنها طلبکار بودند، ورشکست شدند و آنهایی که سهام داشتند، سهامشان سقوط کرد. کسانی که دارایی مالی یا دارایی بانک‌ها را خریده بودند، به شدت متضرر و ورشکسته شدند و سرانجام این بحران ایجاد شد که دارای عمق بسیار زیادی است و مدت ۳۳ سال طول کشید تا بحران به این مرحله رسید.»

مدیر عامل بانک سرمایه در ادامه اظهار داشت: «در این زمان اروپا تلاش کرد یک ارز واحد را به وجود آورد تا بتواند جلوی ضرر و زیان‌های ناشی از دلار را بگیرد. اما خیلی از کشورها تلاش کردند ذخایر ارزی‌شان را به دلار نگه ندارند، ولی به علت قدرت معاملاتی بین‌المللی دلار که یک قدرت ویژه‌ای است و مقبولیت عامه بین‌المللی دارد و می‌تواند به راحتی در تمام کشورها شناخته و معامله شود، نتوانستند خودشان را از ضررها مصون نگه دارند و مجبور شدند باز هم معاملات خود را با دلار انجام دهند. امری که تراز پرداخت‌های آنها را منفی می‌کرد. زیرا ارزش دلار به‌طور مرتب کاهش پیدا می‌کرد. در چنین وضعیتی صادرات و خرید از آمریکا در مقایسه با اروپا و ژاپن اقتصادی‌تر بود، اما باعث ضرر زیاد اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها می‌شد.

باتوجه به این که اقتصاد آمریکا بزرگترین اقتصاد دنیاست و چیزی حدود یک پنجم اقتصاد دنیا را شامل می‌شود، می‌توان

می‌دانند. به نظر من، کاهش تنش سیاسی اولین قدمی است که ایران باید بردارد و رویکرد آن در فرایند توسعه و ایجاد قدرت خرید برای مردم بسیار موثر است. دولت ممکن است با پشتوانه درآمدهای بالای نفتی، کالاهایی وارد کشور کند و به‌طور تصنعی از طریق دادن نقدینگی به مردم قدرت خرید را بالا ببرد. اگر کارخانه‌ای ساخته شود و سرمایه‌گذاری صورت گیرد، برای مردم درآمد پایدار ایجاد خواهد شد، که این امر در ایجاد رفاه عمومی موثر است.

اما به نظر می‌رسد این بحران و کاهش قیمت نفت روی اقتصاد ایران و دیگر کشورهای صادرکننده نفت نیز اثر گذاشت، اما تأثیر چندانی در بازارهای مالی کشورمان نداشت. از آن‌جا که دولت آمریکا و بسیاری از کشورهایی که با آمریکا مبادلات اقتصادی دارند، درگیر این بحران شدند، به نظر می‌رسد تمام تلاش خود را برای برون رفت از این بحران به کار

با ایالات متحده آمریکا از این بحران تأثیری نگرفته باشد، اما روشن است که در وضعیت اقتصاد ایران نیز این بحران بی‌تأثیر نخواهد بود.

در این رابطه دکتر حسین هاشمی مدیر عامل بانک سرمایه نیز خاطرنشان کرد: «تأثیر این بحران در سازمان‌های پولی و مالی ما به دلیل نداشتن ارتباط با بازارهای مالی آمریکا، کم بوده و می‌توان گفت ضرری نکردند، اما باید گفت تعداد زیادی از مردم ایران هم در این بازار سهام خریدند و سرمایه‌گذاری کردند. آنها متضرر شدند که البته این مربوط به بخش بانکی کشور ما می‌شود، اما در بخش‌های غیربانکی تجار ایران در این بحران ضرر زیادی را متحمل شدند. تجارها به دلیل کالاهایی که سفارش دادند و خریدند و کالاهایشان حمل شده و یا در حال حمل است و با قیمت‌های قبلی است و قیمت بازار به حدی پایین آمده که تقریباً اکثر آنها ورشکست شدند، اما در کل

باتوجه به این که اقتصاد آمریکا بزرگترین اقتصاد دنیاست و چیزی حدود یک پنجم اقتصاد دنیا را شامل می‌شود، می‌توان انتظار داشت هنگامی که یک پنجم اقتصاد دنیا دچار تحول می‌شود، بقیه اقتصاد جهانی هم از آن تأثیر می‌پذیرد

گیرند. البته بحران بازارهای مالی بسیار جدی و زیان‌بار است، اما به معنای از میان رفتن نظام سرمایه‌داری نیست و با وجود این بحران نمی‌توان گفت که نظام سرمایه‌داری در خطر سقوط قرار گرفته است، چرا که اعتماد زیادی به این نظام وجود دارد. هادی غنیمی‌فرد رئیس هیات مدیره شورای مرکزی خانه‌های صنعت معدن و زمینه راه‌حل مقابله با این بحران خاطرنشان کرد: «تمام مسائل بشر راه برون رفت دارد و تعقل و تفکر و همکاری می‌خواهد و دولتمردان ما باید از این مسائل درس بگیرند. اگر در کشور ما هم همکاری بین جناح‌های مختلف برای رفع بحران وجود داشته باشد، به‌طور حتم از تمام بحران‌ها سربلند بیرون خواهیم آمد.»

وی افزود: باید یادآور شوم حمله صدام به ایران، بزرگترین بحران در کشور ما بود که با توجه به تمامی مشکلات در حالی که ارتش از هم پاشیده بود و وضعیت دفاعی کشورمان خیلی منظم نبود، پاسداران و بسیجیان هنوز رزم دیده نشده بودند و

می‌توان گفت ایران به دلیل نداشتن رابطه نزدیک و جدی با دولت آمریکا ضرر کمتری متحمل شده است.»

دکتر بهمن آرمان اقتصاددان در زمینه تأثیر این بحران بر اقتصاد ایران گفت: «اقتصاد ایران در ۳ سال اخیر متأثر از تنش‌های سیاسی حاکم بر سیاست خارجی و تحریم‌های اقتصادی بوده که در عمل هر گونه فعالیت‌های اقتصادی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث شده است کشورهای خارجی به ایران وام ندهند و معامله با ایران را محدود کردند و سرمایه‌گذاری در صنعت به شدت کاهش یافته است. از طرفی دولت سیاست عدالت محوری را دنبال می‌کند و فکر می‌کند با تبدیل دلارهای نفتی به ریال برای مردم می‌تواند رفاه ایجاد کند، در حالی که در اثر افزایش نقدینگی، تورم ایجاد می‌شود و قشرهای آسیب‌پذیر، اولین قربانی آن هستند.»

وی افزود: «جهان روی ذخایر نفت و گاز ایران حساب می‌کند و آنها را جزئی از ذخایر متعلق به تمام مردم جهان



هزینه‌ها و ... است، چرا که یکی از مشکلات آمریکا این بود که زمانی که با انتشار پول بدون پشتوانه درآمد زیادی کسب کرده بود، با ایجاد هزینه‌های نظامی، جنگ‌هایی به راه انداخت و ابزارهای نظامی خرید که تمامی این عوامل باعث شد خیلی از کشورهای مصرف کننده فقیر شوند. یکی از راه‌هایی که می‌تواند در برون‌رفت از بحران به آمریکا کمک کند این است که تلاش کند کشورهای جهان سوم ثروتمند شوند تا قدرت خریدشان بالا برود و راه دیگر این که ایران را از محاصره اقتصادی خارج کند، چرا که اروپا و آمریکا تولیدکننده و عرضه‌کننده کالا و کشورهای دیگر خریدار هستند و اینها به انواع بهانه‌ها مانع رشد و ثروتمند شدن کشورهای دیگر شده‌اند و به طور دقیق فاجعه سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۹ دوباره در حال اتفاق افتادن است. آن زمان هم همین‌طور بود. آن‌ها به تولید انبوه رسیده بودند و

در این وضعیت صدام به ما حمله کرد، ولی چون همه مردم و جناح‌ها با هم همدل بودند توانستند مملکت را نجات دهند و در زمان بحران باید صرف‌نظر از عقاید شخصی و فردی با هم همکاری کنند تا بحران را پشت سر بگذارند. و این راهی است که ملل متمدن از آن به نتیجه رسیده‌اند.»

این در حالی است که دکتر مهدی تقوی استاد دانشکده اقتصاد علامه طباطبائی در این زمینه تصریح کرد: «راه‌حل مناسب برای مقابله با بحران همان است که دولت آمریکا انجام داد و ۷۰۰ میلیارد دلار کمک کرد. از طرفی اتحادیه اروپا به حساب بانک‌ها پول ریخت، تعدادی از بانک‌ها از طرف دولت خریداری شد. در حال حاضر هم کشورهای نظیر ژاپن شروع به کمک کردن به بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی کشورشان کردند. چون اگر آن بانک‌ها ورشکست می‌شدند، یک بحران عظیم

در کل می‌توان گفت ایران به دلیل نداشتن رابطه نزدیک و جدی با دولت آمریکا ضرر کمتری متحمل شده است

جهان قدرت خرید را نداشت و کارخانه‌هایشان به رکود رسید و ورشکست‌شد»

مدیرعامل بانک سرمایه افزود: «این بحران به راحتی و به زودی حل نخواهد شد. من فکر می‌کنم که حداقل تا پایان سال میلادی بعد یک رکود اقتصادی وجود دارد و دولت‌ها باید با تمام امکانات به کمک بانک‌ها و مؤسسات مالی خود بیایند تا بتوانند به وضعیت این مؤسسات سر و سامانی دهند و آنها را به حالت اولیه بازگردانند.

در هر صورت دولت آمریکا با تزریق ۷۰۰ میلیارد دلار به بازار، سعی در کاهش ارزش دلار و ایجاد تقاضا در بازارها دارد تا با افزایش تقاضا و دامن زدن به کاهش ارزش پول، اقتصاد کشورهای دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. اما از آنجایی که به نظر می‌رسد این بحران دیگر جهانی شده، بی‌شک دیگر بدون همکاری سایر کشورها اصلاً قابل حل نیست.

منابع: خبرگزاری ایرنا

جهانی نیز پیش می‌آمد. از این رو مداخله کردند و این کمک‌ها مقداری از این بحران را آرام کرد و از شدت آن کاست. البته پیش‌بینی خود من این است که چون شوک اولیه وارد شده، در ۹ ماه تا یک سال آینده ممکن است این بحران ادامه پیدا کند، اما گروهی از اقتصاددان‌ها با نظر من مخالف هستند و عقیده دارند این بحران ۲ سال ممکن است طول بکشد.»

دکتر حسین هاشمی مدیرعامل بانک سرمایه نیز در این خصوص گفت: «از نظر من این بحران همه مربوط می‌شود به این که دولت آمریکا استانداردهای حرفه‌ای لازم بازار پول و سرمایه را رعایت نکرده و بسیاری از ریسک‌هایی که وجود داشته و آنها را مدیریت نکردند، مثل ریسک نقدینگی، ریسک اعتباری، ریسک نرخ ارز و ... و چون اینها را محاسبه نکردند دچار مشکل شدند و این مشکل دارای عمق زیاد است. شاید ابعاد واقعی آن را برای مردم افشا نکنند و راه برون رفت از آن شامل یک ریاضت اقتصادی، کنترل‌های لازم، کنترل کامل